

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
نیو یارک، ۲۷ جون ۲۰۱۰

مُعْضِلَه "تلفظ" در زبان "دری"

"معضل" بر وزن و معنای "مشکل" است و "معضله" بر وزن و معنای "مشکله"، مؤنث آن. وطنداران ارجمند من اما این لغت را به انواع و انحای مختلف تلفظ میکنند، که هر چیز دیگر بوده میتواند، غیر از "درست"!!!!!!
ظاهراً "املاء" را باید "درقید قلم آوردن" عبارتی بدانیم که "شفاهاً گفته میشود". زبان "تحریر" هم باید "تصویر"ی روشن و باوفا از "زبان محاوره" باشد. این امر اما در عمل شاید در مورد هیچ زبان عالم صدق نکند و زبان دری ازین ناحیه، بالخاصه مشکلات فراوان دارد.

از مشکلات مشهوری که دامنگیر اکثر زبانهاست، یکی هم "تلفظ درست" کلمات میباشد و درین میانه "زبان دری" از همه زبانهای دیگر - و یا لا اقل از بسا زبانهای دیگر دنیا - گوی سبقت را ربوده و زخم پذیر تر میباشد. حال باید علت و دلیل این بلیه را پرسید. دلیل این "زخم پذیری" بدرجه اول معلول الفبای ناقص آن است، که جوابگوی تمام آوازهای ملفوظ در "زبان دری" نبوده و بالوسیله زمینه "تلفظ درست" کلمات را مهیا ساخته نمیتواند!!!!!!

وقتی از "زبان" درین مبحث سخن میگویم، مرادم بیشتر زبان "ادبی" و باصطلاح غلط "زبان معیار" ماست، چون "زبان محاوره" و "زبان عامیانه"، قانونمندیهای دارد، که از بسا جهات با قواعد زبان "ادبی" جور نمی آید. من جداً بدین عقیده استم که متأسفانه زبانی که بتواند "زبان معیار" برای دری و فارسی، قلمداد گردد، وجود ندارد. این موضوع مگر خارج این مبحث است و بماند به وقتی دیگر.

معضل ناشی از مسائل ذیل است:

- الفبای زبان دری که مأخوذ از الفبای عربی میباشد، فاقد نشانه های مؤدی مصوتهای کوتاه - همان حرکات سه گانه "زیر زبر و پیش" و بزبان عربی "کسره و فتحه و ضمه" - است. دستورنویسان این سه حرکت را "یای کوتاه" و "الف کوتاه" و "واو کوتاه" نیز نامیده اند. ما مردم دری زبان و فارسی زبان اسیر الفبای ناقص زبان عربی استیم و راه بیرون رفتن از آن هم بسادگی متصور نیست. ورنه اگر "مادر زبان دری"، یعنی "اوستائی" را مد نظر بگیریم، این نقیصه در آن وجود نداشته است. به گفته استاد مرحوم داکتر ناقل خانلری در "تاریخ زبان فارسی"، الفبای "اوستائی" متشکل از ۴۸ علامت و معرف تمام مصوتهای لازم بوده است. استاد خانلری این الفباء را کامل ترین الفباء میدانند.

علم جدید زبان میگوید، که بهترین الفباء "آنست، که در آن هر "هجاء" بصورت واحد و یگانه با یک "حرف" نشان داده شود، یعنی هر حرف معرف فقط یک "صوت" یگانه و واحد باشد. تا جایی که میدانیم، هیچ الفبائی در جهان نیست، که واجد چنین جامعیتی باشد. از همینرو در زبانشناسی مُعاصر الفبای مخصوصی را بنام "الفبای فونتیک" وضع کرده اند، که بیشتر از یکصد علامه دارد. البته حتی همین الفباء هم "کامل" و قابل تطبیق برای همه زبانهای دنیا و تمام زمانه ها نیست، ازینرو راه وضع و وارد ساختن "حروف" و "علامات" جدید و معرف آوهای جدید و نوپیدا را در آن باز گذاشته اند.

- این مشکل علاوهً ناشی از موجودیت کلمات فراوان عربی در زبان دری و فارسی میباشد، چه مخارج تلفظی بعض حروف در ساختمان زبان دری و فارسی وجود ندارد. مثلاً برای حروفی که مخصوص زبان "عربی" شمرده میشوند و عبارتند از "ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ". اعراب که خود این مخارج تلفظی را در زبان خود دارند،

هیچ مشکلی در هنگام نوشتن کلماتی ندارند، که محتوی این حروف میباشند. اما در زبان دری و فارسی، حروف "ث و ص" را مثل "س"، "ذ و ض و ظ" را مانند "ز"، "ط" را مانند "ت" و "ح" را به مانند "ه" تلفظ میکنند. اینجاست که برای نوآموزان و برای کسانی که بار اول لغات ناآشنای محتوی این حروف را مینویسند، مشکل است که این لغات را از طریق شنیدن و نظر به تلفظ، درست بنویسند. راهی دیگر باقی نمی ماند، مگر اینکه اول باید این کلمات را بیاموزند و یا شناسائی کنند، تا ترتیب درست نوشتن آنها در حافظه شان نقر و حک گردد. در زبانهای واجد الفبای لاتین، این نقیصه در حد اصغری آن میرسد و هر تازه وارد و نوآموزی، به مجرد یاد گرفتن "زبان تحریر"، قادر به نوشتن درست هر کلمه ناآشنا میشود.

– بعض حروف مُعرّف چند "آواز" متفاوت میباشند؛ مثلاً حرف "ه" که برای نشان دادن "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ"، هردو و به عین سویه، استعمال میگردد. چون افغانان "های ملفوظ" را درست و صریح تلفظ نمیکند، اینست که در ترتیب معامله با کلمات حاوی و خصوصاً مختوم به این دو حرف، دچار مشکلات عدید و بیشمار میشوند. درین زمینه خاص در بخش اول "مشکلات املائی در زبان دری"، مفصل سخن گفته ام.

در زبان عوام ما مثلی معروف است که گوید :

به یک نقطه فیل، قیل (۱) میشه!!!

(به یک نقطه "فیل"، "قیل" میشود!!!)

یا

یک نقطه فیله قیل میکنه!!!

(یک نقطه "فیل" را "قیل" میکند!!!)

زبان دری ما مردم، واقعاً که "مصدق" خوب این ضرب المثل کابلین عزیز است.

موضوع "حرکات حروف" در زبان عربی، بیشتر کسب اهمیت میکند، چون با تغییر حرکت، معنای کلمه بکلی عوض میگردد. مثلاً کلمه سه حرفی "آخر" را مد نظر بگیرم:

– اگر "خ" مفتوح خوانده شود، معنایش "دیگر" است.

– اما اگر "مکسور" باشد، معنای "انجام" و مقابل "اول" را میدهد.

ایرانیان این کلمه را معمولاً با "فتح" حرف دوم تلفظ میکنند، که در زبان گفتار بشکل "آخَه" عرض اندام میکند و این نه کاریست درست!!!!!!

بسا دری زبانان و فارسی زبانان، کلمات عربی را نادرست تلفظ میکنند. مثلاً هموطنان عزیز ما کلمه "معضله" را به اشکال ذیل تلفظ مینمایند:

– با میم مفتوح و "ع" ساکن و "ض" مکسور

– با میم مفتوح و "ع" ساکن و "ض" مفتوح

– با میم مضموم و فتح "ع" و فتح و تشدید "ض"

– با میم مضموم و فتح "ع" و کسر و تشدید "ض"

– با ضم اول و فتح دوم و کسر و تخفیف حرف سوم

– با ضم اول، سکون دوم و کسر و تخفیف حرف سوم

درین شش نوع تلفظ، فقط "آخرین" درست و دیگر همه غلط!!!!!!

چنانکه میدانم، در زبان دری کلمات بسیار زیاد عربی داریم، با حروفی گویا "نیرنگی"، که بعضاً تغییر "زیر" به "زیر" در آنها، فاعل را مفعول و مفعول را فاعل میسازد. به کلمات ذیل توجه گردد:

مروج :

– به ضم اول، فتح دوم و فتح و تشدید سوم، "اسم مفعول" از مصدر "ترویج" (مصدر باب "تفعیل") است و در معنای "رواج داده شده". این کلمه معمولاً برای شیئی و غیر اشخاص استعمال میگردد. مثلاً برای یک "رسم" و "رواج" و "قانون" و "تعامل" و غیره.

– به ضم اول، فتح دوم و کسر و تشدید سوم، "اسم فاعل" از مصدر "ترویج" و در معنای "رواج دهنده" است. این کلمه معمولاً مخصوص اشخاص و ارگانها و سازمانها و تشکیلات و ادارات و غیره است. مگر بیشترین مورد استعمال آن در حد "اشخاص" میباشد.

مثبت :

– به ضم اول و سکون دوم و فتح و تخفیف سوم، اسم مفعول از مصدر "اثبات" (مصدر باب "افعال") و در معنای "ثابت ساخته شده" است.

– بضم اول، سکون دوم و کسر و تخفیف سوم، اسم فاعل از مصدر "اثبات" و بمعنای "ثابت سازنده" یا "ثابت کننده" است.

– بضم اول، فتح دوم و فتح و تشدید سوم، "اسم مفعول" از مصدر "تنبیت" (باب "تفعیل") و به معنای "تنبیت شده" و یا "تنبیت کرده شده" است.

– به ضم اول و فتح دوم و کسر و تشدید سوم، "اسم فاعل" از مصدر "تنبیت" و در معنای "تنبیت کننده" است. وطنداران "متجدد" و باصطلاح زیبایی زنان کابلی، "جدید خیال"، ما این کلمه را به فتح حرف اول تلفظ میکنند، که درین مفهوم غلط محض است. اگر محض از روی قاعده "صرف عربی" بسنجیم، "مثبت" (به فتح اول سوم و سکون دوم) "اسم ظرف" عربی و در معنای "زمان یا مکان ثبت کردن" بوده میتواند و این از مدلولی که در تداول عام از این کلمه میخواستیم، فرسنگها فاصله دارد.

معین:

– به ضم اول و کسر دوم و سکون سوم، اسم فاعل از مصدر "اعانه" (باب "افعال") و در معنای "کمک کننده" و یا "کمک دهنده" است. مدلول این کلمه "شخص" است.

– اسم مفعول این مصدر "معان" (به ضم اول) است و به کسی اطلاق گردد، که برایش کمک شده باشد.

– بضم اول، فتح دوم و فتح و تشدید سوم، "اسم مفعول" از مصدر "تعیین" (باب "تفعیل") و در معنای "تعیین کرده شده" است.

– به ضم اول و فتح دوم و کسر و تشدید سوم، "اسم فاعل" از مصدر "تعیین" و در معنای "تعیین کننده" است.

– با حرکات دیگر نیز در عربی استعمال میگردد، که مورد علاقه زبان دری و فارسی نیست.

مکمل:

– به ضم اول و فتح دوم و سوم و تشدید سوم، "اسم مفعول" از مصدر "تکمیل" (باب "تفعیل") و در معنای "کامل ساخته شده" است.

– به ضم اول و فتح دوم و کس و تشدید سوم، "اسم فاعل" از مصدر "تکمیل" و در معنای "کامل کننده" است. البته "مکمل" میتواند با سکون دوم و تخفیف حرف سوم، "اسم فاعل" یا "اسم مفعول" مصدر "اکمال" هم باشد، که در زبان دری محل استعمال ندارد، با وجودی که خود مصدر "اکمال" وسیعاً در دری استعمال میشود؛ چنانکه گوئیم: "اکمال سلاح و مهمات" و یا "اکمالات" که در اردوی افغانستان بجای "لورزیستیک" بکار میرود.

معرف:

– به ضم اول و فتح دوم و رای مشدد مفتوح، "اسم مفعول" از مصدر "تعریف" (باب "تفعیل") و در معنای "تعریف شده" یا "معرفی شده" است.

– به ضم اول و فتح دوم و حرف سوم مشدد مکسور، "اسم فاعل" از مصدر "تعریف" و در معنای "تعریف کننده"، "بیان کننده" و "معرفی کننده" است.

این قاعده در مورد اکثریت مطلق مصادر دوازده گانه "ثلاثی مزید فیه"، و خصوصاً هشت مصدر مشهور آن یعنی ابواب (افعال، تفعیل، تفاعل، مفاعله، افتعال، انفعال، استفعال) تطبیق میکند. ازین مثالها و صدها و شاید هزاران مثال مانند آنها دیده میشود، که تبدیل حرکت کسره به فتحه و معکوس آن، فاعل را مفعول و معکوس آن، میسازد.

در بعض موارد، تبدیل حرکت حرف اول از کسره به فتحه، نوع کلمه را کاملاً دگرگون می سازد؛ به امثله ذیل توجه گردد:

اشکال:

– به فتح حرف اول جمع "شکل" است؛ جمع اسم. اما

– با کسر حرف اول مصدر باب "افعال" و در معنای "مشکل ساختن" و "دشوار ساختن" است.

اقدام:

– به کسر اول، مصدر باب "افعال" و در معنای "گام نهادن" است؛ اما.

– به فتح اول، جمع کلمه "قدم" در معنای "قدمها" و "گامها" است.

اسرار – اصرار

– "اسرار" به فتح اول، جمع "سر" و در معنای "رازها" است. هموطنان ما متأسفانه این کلمه را به کسر اول تلفظ میکنند، غافل ازینکه چنین تلفظی از آن لغت دیگری بنام "اصرار" میسازد، که مصدر باب "افعال" و در معنای

"پای فشردن" یا "پافشاری کردن" است. چون در زبان دری "ص" را بمانند "س" تلفظ میکنند، برای یک نوآموز و کسی که سیاق جمله را درک کرده نتواند، "حرکت" حرف اول این ترکیب، تعیین کننده است، که آنرا چنین و یا که چنان بنویسد.

اخوان:

- به کسر اول، سکون دوم و فتح سوم، جمع "اخ" و در معنای برادران است. مثلاً "اخوان الشیاطین" یعنی "برادران شیطانها".
- به فتح سه حرف اول، تثنیة کلمة "اخ" و در معنای "دو برادر" است. در شهر کرمان ایران، هوتلی وجود دارد به نام "هوتل اخوان"، که مربوط به "دو برادر" است. (ایرانیان "هوتل" را "هتل" مینویسند).

عرض:

- به فتح حرف اول و سکون دوم، در معنای "میانه" و "بر"، مقابل "طول" است. و اینکه میگوئیم "عرض کردم" یعنی "چیزی را در میان گذاشتم".
- به فحشین مقابل "جوهر" است که مقوله ایست فلسفی.
- به کسر حرف اول و سکون دوم به معنای "آبرو" و "عزت" است. وقتی حضرت حافظ شیرازی فرمود:

عرض خود میبری و زحمت ما میداری

مرادش از "عرض" همانا "آبرو" است، که به کسر عین تلفظ میگردد. با تأسف که اکثریت مطلق ادباء و فضلاء این کلمه را غلط میخوانند و مفهوم غلط را از آن مصراع هم میگیرند.

در سه مثال اول که میشد دامنه اش را فراختر نیز کشید - ولی بحیث "نمونه" در هر حال کافی شمرده میشود - دیده شد، که تغییر حرکت حرف اول این کلمات از "کسره" به "فتحه"، "مصدر باب افعال" را استحاله کرده و از آن "اسم جمع" میسازد. و در دو مثال اخیر نیز دیدیم که تغییر حرکات حروف، کلمات را کاملاً عوض میکند. متأسفانه که وطنداران عزیز من متوجه و باصطلاح شیرین کابلی، "بند و واز" این باریکیها نیستند و هر طوری که "دلک" تنگ" شان بخواهد، همان قسم تلفظ همی کنند.

در ایران که نصاب سواد و باسوادان بمراتب بزرگتر و بالاتر از وطن ماست، نیز مگر به نحوی دیگر، بدعتهائی در تلفظ و خصوصاً در تلفظ کلمات عربی، روا داشته شده و حتی "تلفظ غلط" بعضی سنخ کلمات را چنان تعمیم داد اند، که از آن دیگر عدول کرده نمیتوانند. و برگردیم به کلمات دری و فارسی:

البته در زبان دری نیز کلمات فراوان دری وجود دارند، که تغییر حرکات حروف در آنها، مدلول را کاملاً تغییر داده و منقلب میگرداند. در چنین لغات، تغییر حرکات حروف، از عین ترکیب حروف، کلمات متفاوت میسازد. مثلاً کلمه سه حرفی "کند" را در نظر بگیرید:

کند:

- کند : بفتح اول و سکون دوم، ماضی مطلق از مصدر "کندن" برای "مفرد غائب" - و باصطلاح ناگوار "مفرد سوم شخص" چنانکه در "فارسی ایران" به تقلید از زبانهای فرنگی رائج گردیده است. (۲)
- کند : بفتح اول و دوم، مضارع از مصدر "کندن" - برای "مفرد غائب"
- کند : بضم اول و فتح دوم، صیغه مضارع از "کردن" - برای "مفرد غائب"
- کند : به فتح اول و سکون دوم، در معنای "چقوری" و "گودال" بزرگ
- کند : بضم اول و سکون دوم، مقابل "تیز" چنانکه "کارد کند" گوئیم.
- کند : به کسر اول و سکون دوم، "جامه پُر پینه درویشان"، چنانکه در حکایت "کندکه بوردی زنکه، کچری خوردی زنکه" (کندک را بوردی زنکه، کچری خوردی زنکه) در افسانه های قدیم مشهور است. و مراد از "کندک" ، همانا "مصغر تحبیبی" کلمه "کند" با کاف مکسور است.

و یا کلمه "رسته" را مد نظر بگیریم:

- رسته : به فتح اول و سکون دوم، ریشه مفعولی از مصدر "رستن" (به فتح اول) است، که در معنای "رهیدن" و "رها شدن" است.

- رسته : به ضم اول و سکون دوم، ریشه مفعولی از مصدر "رستن" (به ضم اول) است، که در معنای "روئیدن" است. چنانکه گوئیم "گل نو رسته". ترکیب "گل نو رسته" متأسفانه در زبان عام مردم ما - بشمول زبان اهل قلم و علم و دانش ما - به "فتحه" حرف "راء" تلفظ میگردد، که کاملاً بی معناست و در هیچ صورت مفهوم مد نظر را افاده نمیکند. مراد از "گل نو رسته" عبارت از گلیست، که تازه "روئیده" باشد. آقای غلام علی "امید" - روانش شاد

باد - که شاعر و نویسنده و در عین زمان خواننده و آوازخوان خوب "رادیو کابل" آن زمان بود، این ترکیب را همینطور نادرست اداء میکرده است و آهنگش مشهور است.
- رسته : به فتح اول و سکون دوم، در معنای "بازار" و "صف" و "قطار" است.

از شرح بالا که کلمات دری و عربی را نسبتاً به تفصیل زیر نگین گرفت، بر می آید که در زبان مکتوب دری، عین ترکیب حروف، با حرکاتی که معمولاً نوشته نمیشوند، کلمات مختلف و متفاوت را میسازد.

در بخش بعدی ان شاء الله، اثرات منفی "تلفظ غلط" را بر "املاي کلمات"، از نظر میگذرانیم.

توضیحات:

۱ - "قیل" بر وزن "قیل" اصطلاح عامیانه دری و در معنای "بالا" یا "بلند" و مقابل "پست" است. مثلاً میگوئیم: "بام قیل" یعنی "بام بلند"؛ "آدم قیل" یعنی "آدم قد بلند"؛ "قیل کو" (قیل کن) یعنی "بالا کن"؛ "قیل شد" یعنی "بالا شد". و یا گوئیم، "گدی پران قیل شد" و "گدی پران بسیار قیل رفت"، "قیلکی" یعنی "بالائی" - چنانکه گوئیم "همو قیلکی ره میگم" (همان قیلکی را میگویم) یعنی "مرادم از همان چیز است که در بالای بالاست"، "قیل کده ده زمین زدش" (قیل کرده به زمین زدش)،

۲ - درین زمینه، به مقاله مستقلی که زیر عنوان "متکلم جمع - جمع متکلم - متکلم مع الغیر - بحث دستوری" نوشته ام، مراجعه گردد. (مقاله مؤرخ ۲۳ فیروزی ۲۰۰۹ که در صفحه مؤرخ ۲۴ فیروی ۲۰۰۹ آرشیف "ادبی - فرهنگی" و آرشیف "معروفی"، در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، قابل دریافت میباشد).